

\*\*\*\*\*

## قوت استدلال و اقناع و وجدان و عقل

\*\*\*\*\*

بسیاری از مکتبها و مذاهب جهان ، یاصرفاً روی پایه‌های تعقل و استدلالهای خشک ، استوارند و با وجدان و عواطف انسانی سروکاری ندارند ، و یابرعکس ، تنها جنبهٔ عاطفی و احساسی بنخود گرفته ، پای استدلالیان را چوبین ، و پای چوبین را برای کاخ بساطت عتیده و مرام ، سخت بی‌تمکین و سست ، میدانند و معتقدند : تنه‌اراه برای وصول بیک مرام صحیح و دریافت حقائق آفرینش «اشراق» و تجلیات از عالم بالا است !!

بدیهی است که هیچکدام از این دو طریق ، بطور جداگانه برای همهٔ افراد ، نه اطمینان بخش است و نه کافی و مقصور ، نه بهمه کسی میتوان گفت : کور و کور شو تا حقیقت رابه بینی ۱ ، و نه هر کس قابلیت درک استدلالهای عقلی و فلسفی را دارد .

درست است آنها که بر توی از رخ ساقی دردیشان افتاده و سروشی از غیب میشوند ، حقائق را آنطور که هست می‌بایند اما کجا هر دلی چنین شایستگی را دارد و از کجا هر آوازی سروش غیبی باشد ۱۹

بنابراین بهترین مکتب و آئین ، آنست که هم دارای منطقی قوی و نیرومند ، و هم از لحاظ احساس و وجدان ، آرامش بخش و قانع کننده باشد ، تنه‌اراین صورت است که سکوت ظاهر با سکون باطن جمع شده نزاع میان ادراک و احساس ، عقل و دل از بین خواهد رفت .  
اسلام آئین عقل و عاطفه .

اسلام آئین جامعی است که قوت استدلال را با اقناع وجدان ، تسلیم عقل را با تسلیم روح ، باهم درآمیخته است .

گاهی آنچنان منطقی و اصولی استدلال میکنند که انکار آن غیر مقدور است و گاهی هم بقدری عاطفی و احساسی سخن میگویند که سراپای وجود آدمی یکپارچه ایمان میشود .

آنجا که از یکتائی خدا سخن می‌گوید و نظام هستی و یکنواختی آفرینش را شاهد آن قرار میدهد ، از مشرکان و کسانی که منکر توحیدند ، طلب برهان و دلیل آشکار می‌نماید

«لَوْ كَان فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا . أَمْ إِن تَأْخُذُوا مِنْ دُونِ آلِهَةٍ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

یعنی: اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدای یکتا بود، نظام آفرینش بهم می خورد...  
 آیا خدایانی جز او اتخاذ نموده اند بگو دلیل خود را بیاورید. (سوره انبیاء آیه ۲۲ - ۲۴)  
 و نیز آنجا که از افکار غرورآمیز یهود و نصارا که تنها خود را شایسته رفتن به بهشت میدانند نکوهش میکند از آنها برای اثبات چنین طرز تفکری درخواست دلیل و برهان مینماید  
**«وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى تلك امانتهم قل هاتوا  
 برهانکم ان کنتم صادقین یعنی: و گفتند هرگز کسی به بهشت نمی رود مگر آنکه یهودی  
 یا نصرانی باشد، این آرزوهای آنها است بگو برهان خود را بیاورید اگر راستگویانید  
 (سوره بقره آیه ۱۱۱)»**

اسلام، هیچگاه نمیخواهد نظرات خود را به مردم تحمیل کند، تحمیل عقیده از نظر اسلام  
 زشت و نادرست است و وظیفه پیامبر اسلام و مؤمنین اینست که حقیقت این دین را با منطق و استدلال  
 روشن و روی اصول خیرخواهی و انسان دوستی تشریح کنند و مردم را بسوی آن بخوانند: «مردم  
 را بسوی خدا با حکمت و پندهای نیکو دعوت بنما»، «و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است  
 مجادله کن (۱)»

بدیهی است دعوت و مناظره ای که بر اساس منطق و اقناع و جدان نباشد و با ارباب و تهدید  
 و تعصبات نابجای دینی و یا تبعیت کورکورانه و بی قید و شرط همراه باشد، چنین دعوت و  
 مناظره ای بجای آنکه مردم را از انحراف فکری و مذهبی نجات بخشد، روح دشمنی و کینه توزی  
 و بره صفتی را زیادتر میکند و لذا اسلام برای همیشه این راه را ترک گفته است.

**اسلام دین یقین است نه گمان و تقلید**  
 هرگاه آدمی بخواهد در میان این همه مکتبها و آئینها با همه اختلافات اساسی که با هم دارند،  
 طریقه ای را بمنوان آئین زندگی انتخاب کند که هم با واقع مطابق بوده و هم سعادت بخش باشد،  
 ناگزیر بایستی مذهبی را برگزیند که هم یقین به اصالت و درستی آن داشته و هم مقتضای دلیل و  
 برهان باشد و گرنه بجای آنکه موصل بحق باشد گمراه کننده است و بجای آنکه سعادت بخش  
 باشد بدبخت کننده خواهد بود،

روی همین اصل است که اسلام مردم را از پیروی گمان و اوهام و تقلیدهای کورکورانه و  
 خواهشهای نفسانی بر حذر داشته است و جز پیروی از علم و یقین و حجت و برهان را اصولی و  
 صحیح نمیداند.

۱ - ادعای سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن ان ربك  
 هو اعلم بمن ضل عن سبيله وهو اعلم بالمهتدين (سوره نحل آیه ۱۲۵)

قرآن مجید ، در این باره به پیامبر اکرم چنین دستور می دهد : «واگرازیبشتر آنان که در زمین هستند پیروی کنی ترا از راه خدا گمراه میکنند ، آنان جز از حدس و گمان پیروی نمیکنند (۱)».

اسلام مردم را از بره صفتی و تقلید کورکورانه از این و آن که باعث انحراف از حقیقت میگردد ، شدیداً بر حذر میدارد :

«هنگامیکه به آنها گفته میشود : آنچه را که خدامقرر فرموده پیروی ننمایید ، میگویند : خیر ، فقط آنچه را که از پدرانمان دریافته ایم ، پیروی میکنیم ، اگر چه پدرانمان هیچ نفهمند و راه بجائی نبرند ۱۶ ، ۱۷ (۲)»

اسلام ، فقط یکنوع از تربیت را که همان پیروی جاهل دیک فن از دانشمندان و کارشناسان مورد اعتماد همان فن باشد که خود یک امر فطری است و نظام اجتماعی نیز وابسته به آنست مجاز شناخته و صحیح میدانند :

« از کسانی که از شما مزی نمیخواهند و خود ، راه سعادت را یافته اند ، پیروی کنید» (۳) اسلام بطور کلی از پیمودن راهی که بر اساس دانش و معرفت نباشد جلوگیری می کند : « چیزی را که درباره آن علم نداری پیروی مکن که گوش و چشم دل همه اینها باز خواست شد نیست» (۴)

اسلام ، در برابر این روشهای غلط (پیروی از گمان ، هوسها ، تقلید کورکورانه) تنها یک راه را اصولی و درست میداند و آن اینکه با بررسی همه جانبه ، بهترین راه را انتخاب نماید : « به بندگانم ، آنها که همه گونه حرفها را می شنوند و در میان آنها نیکوترین آنها را انتخاب میکنند ! بشارت بده اینان کسانی هستند که از ناحیه خدا هدایت یافتند و اینان خردمندانند» (۵)

۱ - وان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله ان یتبعون الا الظن وان هم الا - یخرون (سوره انعام آیه ۱۱۶)

۲ - واذقیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما فینا علیه ابائنا اولوکان آبائهم لا یعقلون شیئاً ولا یهتدون (بقره آیه ۱۷۰)

۳ - اتبعوا من لا یستلکم علیه اجر او هم مهتدون (سوره یس آیه ۲۱)

۴ - ولاتتفمالمیسلك به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئك کان عنه مسؤلاً (سوره اسراء آیه ۳۶)

۵ - فیشرعباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئك الذین هدیهم الله واولئک هم اولو الالباب (سوره زمر آیه ۱۸)

### بزرگترین عامل پیشرفت

باتوجه به مطالب یادشده این حقیقت برای هر محقق منصفی روشن خواهد بود که: اسلام با عرضه داشتن واقعیت دین بر اساس منطق و استدلال ، و دور بودن از هر نوع تحمیل عقیده و راههای نادرست پیروی از گمان و تقلید کورکورانه ، پیش از همه چیز ، کشور افکار و عقول مردم را فتح میکند و اعتقاد راسخ مبنی بر اصالت این دین در آنها پدید می آورد آنگاه این طرز تفکر آنها را وادار به فداکاری و از خود گذشتگی در راه پیشبرد اهداف عالی این آئین خواهد نمود .

بنابراین بزرگترین عامل پیشرفت اسلام ، چه در زمان پیامبر اکرم و چه در عصر ما ، همان «نیرومندی دلائل و براهین این آئین است که وجدان و عقول مردم را قانع و تسخیر میکند؛ و همین امر باعث می شود ، هنگامیکه پیروان مذاهب دیگر ، با حقیقت اسلام و دلائل روشن آن رو برو می شدند ، بی اختیار ایمان می آوردند و جزو پیروان فداکار و واقعی این آئین قرار می گرفتند. و ما در تاریخ و شرح زندگانی تازه مسلمانها ، نمونه های زیادی از این نوع افراد را می یابیم و هم اکنون نیز یکی از عوامل پیشرفت و نفوذ اسلام در میان روشنفکران جهان همین اصل است .

«بر ناردشاه» ی نویسد : من همیشه نسبت به دین محمد (ص) بواسطه خاصیت زنده بودن شگفت آورده ام ، نهایت احترام را داشته ام . بنظر من ، اسلام تنها مذهبی است که: استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متنیر زندگی و مواجبه با قرون مختلف را دارد ، من چنین پیش بینی میکنم (و هم اکنون هم آثار آن پدیدار شده است) که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود» (۱)

حقوق خود و دیگران کاملاً آشنا گردد ، و در برخورد های قهری و تصادمهای اشتباهی که منجر به تراحم منافع طرفین میگردد ، به وظیفه خود واقف شود (۱)

ثانیاً - روی يك سلسله اقدامات مفید ؛ و تعیین کیفرهای مخصوص ، به خود کامگی انسان و مرز شناسی، وی خاتمه دهد ، و غیره خود خواهی او را تعدیل نموده ، و اندیشه تجاوز به حقوق و نوامیس دیگران را از مغز او بیرون ببرد .

يك چنین طرح ؛ جز همان قوانین اجتماعی که زیر بنای يك اجتماع انسانی است ؛ چیزی نیست .

اکنون باید دید این طرح عالی که ضامن بقاء نسل انسانی و حفظ زندگی اجتماعی او است ، باید به وسیله چه کسی ریخته گردد؟

۱ - مذاکرات بر ناردشاه و شیخ عبدالملیم صدیقی درباره اسلام و قرآن ص ۷

۱ - معمولاً در کتابهای کلام از آن جمله شرح تجرید علامه ص ۲۱۶ قوانین را از آن نظر لازم و ضروری میدانند که بتوانند به حسن توسعه طلبی و خود کامگی انسان خاتمه دهد در صورتی که یکی از فوائد قانون ، همان تعیین حدود و وظائف افراد (مزیت اول) است و تمنای يك زندگی سعادت مندانه بدون آن میسر نیست .